

بطن انقلاب مردم ایران و بیان اراده آنها معرفی می‌کند - بوجدی می‌آورد. این گسست نمی‌تواند به تنش‌های شدید در دستگاه‌های ایدئولوژیک و حتی دستگاه‌های سرکوب رژیم تبدیل نشود و اصطکاک منافع در میان بخش‌های مختلف طبقه سیاسی حاکم را دامن نزنند. تصادفی نیست که بخش قابل توجهی از کادرهای رده بالای حکومتی با خشونت تمام از نهادهای قدرت رانده می‌شوند و بعضی حتی به زندان‌های طولانی محکوم می‌شوند. هم زمانی این گسست با بحران مشروعیت رژیم، فضای بسیار مساعدی برای شکل‌گیری نافرمانی مدنی توده‌ای به وجود می‌آورد.

۲- بن بست اصلاح طلبان حکومتی برای اکثریت مردم آشکار شده است. اگر آزمایش در مسایل اجتماعی جایی داشته باشد، نتایج آزمون سال ۱۳۷۹ را نمی‌شود نادیده گرفت. در آغاز این سال، اصلاح طلبان حکومتی با پیروزی خرد کننده شان در انتخابات مجلس شورای اسلامی، به بیشترین سهمی از حکومت که می‌شود از طریق انتخابات در جمهوری اسلامی دست یافت، رسیدند<sup>(۹)</sup> تا در ماندگی خودشان را در مقابل دستگاه ولایت به روشن‌ترین نحو ممکن به نمایش بگذارند. این تجربه نشان داد که: الف - در جمهوری اسلامی نهادهای حکومتی انتخابی در مقابل دستگاه ولایت - که جایگاه اصلی قدرت سیاسی است - وزنی ندارند و بدون موافقت آن از ایجاد کوچک‌ترین دگرگونی در امور حکومتی ناتوانند. ب - دستگاه ولایت از هر نوع اقدام جمعی مردم وحشت دارد زیرا - به درستی - مردم را در مقابله با ارکان وجودی نظام می‌بیند و بنابراین، تضعیف امکانات بسیج مردم را به اولویت اصلی خود تبدیل کرده است. ج - پیروزی‌های انتخاباتی اصلاح طلبان، هر قدر قاطع‌تر باشد، در عمل، آنها را ناتوان‌تر می‌سازد؛ زیرا دستگاه ولایت را می‌ترساند و به مقابله با آنها می‌کشد. د - دستگاه ولایت هر نوع اصلاح طلبی غیر متعهد به ولایت فقیه و معطوف به بسیج مردم را شکلی از براندازی تلقی می‌کند و بنابراین، غیر قابل تحمل می‌داند. ه - اصلاح طلبان مقید به قانون اساسی، زیر فشار دستگاه ولایت از یک سو، و برانگیختگی مردم علیه ولایت فقیه از سوی دیگر، هر چه بیشتر ناگزیر می‌شوند طرح‌های شان را با حد تحمل دستگاه ولایت منطبق سازند. به عبارت دیگر، پویایی درگیری‌های فزاینده مردم با نظام، دیگر نمی‌گذارد آنها هم چون سپر پیشروی مردم در مقابل دستگاه ولایت عمل کنند. حتی فراتر از این: آنها به عاملی گند کننده در گسترش مبارزات آزادی خواهانه مردم تبدیل می‌شوند. این تجربه تردیدی نمی‌گذارد که مبارزات آزادی خواهانه مردم دیگر نمی‌تواند با استفاده از مجاری قانونی و با سپر کردن اصلاح طلبان حکومتی گسترش یابد؛ بلکه ناگزیر باید عمدتاً از مجاری فراقانونی، در مقابله مستقیم با ولایت فقیه، با بی‌اعتنایی به وعده‌ها و توصیه‌های اصلاح طلبان حکومتی و بی‌اعتبارسازی آنها پیش برود. اهمیت تجربه ۷۹ سال در این است که یک تجربه توده‌ای است؛ زیرا در شرایطی اتفاق افتاد که مردم به دنبال تحولات سال‌های اخیر، در مقیاسی توده‌ای سیاسی شده‌اند و حافظه جمعی فعالی دارند. تصادفی نیست که هر نوع صحبت درباره «حاکمیت قانون» هم اکنون رنگ باخته و حتی بخشی از اصلاح طلبان حکومتی نیز ناگزیر شده‌اند از «تناقضات قانون اساسی» سخن به میان آورند و بخش‌های پیشرو مردم، هر چه بیشتر به راه‌های فراقانونی مقابله با نظام می‌اندیشند.

۳- در دوره‌ای که پیشروی مردم اساساً از طریق مبارزات فراقانونی باید صورت بگیرد، تزلزل در صفوف نیروهای مسلح اهمیت فوق‌العاده زیادی پیدا می‌کند. این کار اساساً از طریق به میدان آمدن هر چه گسترده مردم از یک سو، و مسالمت آمیز بودن اقدامات توده‌ای از سوی دیگر، می‌تواند صورت بگیرد. از این طریق است که می‌توان سرکوب آسان - یعنی سرکوب عده‌ای محدود و مرعوب ساختن توده‌های وسیع - را

ناممکن ساخت. در چنین شرایطی، نافرمانی مدنی می‌تواند، بدون بهانه دادن به دستگاه‌های سرکوب، مردم را در مقیاس توده‌ای به میدان اقدامات فراقانونی بکشاند.

۴- هر چند توهم به ظرفیت اصلاح پذیری جمهوری اسلامی تا حدود زیادی فروریخته و جاذبه اصلاح طلبان حکومتی از میان رفته است، ولی نفوذ اندیشه اصلاح طلبی در میان مردم هنوز قابل توجه است. حقیقت این است که شکست فاجعه بار انقلاب ایران و بیرون آمدن هیولای ولایت فقیه از بطن آن، و هم چنین چیرگی اندیشه‌های محافظه کارانه در مقیاس بین‌المللی در دو دهه اخیر، جاذبه افق‌های انقلاب را در میان بخش قابل توجهی از روشنفکران کشور کم رنگ ساخته است. بخش قابل توجهی از گروه‌های اجتماعی که در شرایط کنونی، هنوز در شکل دادن به افکار عمومی مردم نقش مهمی دارند، انقلاب را با خشونت و خون‌ریزی گسترده، مترادف قلمداد می‌کنند. نافرمانی مدنی می‌تواند نفوذ این نوع تفکرات را در میان مردم کاهش بدهد و در عین حال، بخش‌های هر چه بیشتری از مردم را به میدان حرکت‌های فراقانونی بکشاند و هم رأیی اکثریت هر چه قاطع‌تر مردم را در ضرورت براندازی جمهوری اسلامی تثبیت کند.

۵- هر چند در چهار سال گذشته، ارتباطات افقی در میان گروه‌های اجتماعی مختلف گسترده شده و عملاً سطحی از سازمان‌یابی در میان بخش‌های قابل توجهی از مردم شکل گرفته، ولی ضعف سازمان‌یابی مستقل و ارتباطات مستقل در میان مردم، هنوز بزرگ‌ترین ضعف جنبش آزادی خواهانه کنونی کشور ماست. و این ضعف مخصوصاً در میان کارگران و زحمتکشان بسیار چشم‌گیرتر است. در چنین وضعی، میان خصلت ضد استبدادی جنبش مردم و ظرفیت دموکراتیک و - به طریق اولی - سوسیالیستی آن، شکاف آشکاری وجود دارد. به تجربه‌های متعدد و - ملموس‌تر و دقیق‌تر از همه - به تجربه انقلاب بهمن، می‌دانیم که اگر این شکاف با آهنگ لازم پر نشود، تضمینی ندارد که سرنگونی کاملاً انقلابی جمهوری اسلامی به شکل‌گیری نظامی دموکراتیک بیانجامد. حدی از شکل‌گیری سازمان‌یابی مستقل مردم، و مخصوصاً طبقات زحمتکش و محروم، و سنگربندی آنها حول خواست‌های بی‌واسطه و منافع عمومی طبقاتی‌شان، در روند پیکارهای ضد استبدادی و سرنگون سازی استبداد، تنها عاملی است که می‌تواند این شکاف خطرناک و نگران کننده را پر کند. نافرمانی مدنی می‌تواند با به میدان آوردن مردم حول خواست‌های ملموس و مستقل شان، فرصت‌های بزرگی برای سازمان‌یابی آنها به وجود بیاورد.

۶- جنبش نافرمانی مدنی به دو دلیل می‌تواند به راحتی در ایران پا بگیرد و توده‌گیر شود. اول به این دلیل که در خزانه (Repertoire) تجارب مبارزاتی مردم ایران، پدیده ناشناخته‌ای نیست. در تاریخ صد ساله اخیر مبارزات مردم ایران نمونه‌های متعددی از نافرمانی مدنی وجود دارند که بعضی از آنها در حافظه تاریخی ایرانیان جایگاه برجسته‌ای دارند. بعضی از این نمونه‌های برجسته را حتی در دوره تدارک انقلاب مشروطیت نیز می‌توان مشاهده کرد. مثلاً تحریم تنباکو (در سال ۱۸۹۱=۱۲۷۰) مسلماً نمونه جالبی از نافرمانی مدنی بود. اما طولانی‌ترین و توده‌ای‌ترین تجربه‌های نافرمانی مدنی، بی‌تردید، در همین دوره حاکمیت جمهوری اسلامی شکل گرفته‌اند و هنوز هم تداوم دارند. در حقیقت، مقاومت طولانی زندگی عرفی و مخصوصاً مقاومت خستگی ناپذیر زنان و جوانان در مقابل بایدها و نبایدهای استبداد مذهبی، نمونه‌های شورانگیزی از نافرمانی مدنی را به نمایش می‌گذارند. این نافرمانی‌های پی‌گیر، نوعی جنگ مدنی فرساینده را از نخستین سال‌های موجودیت جمهوری اسلامی به این رژیم